

نقد آراء مفسران درباره مفهوم آیه «یخرج من بین الصلب و الترائب»

محمدحسین برومند*

استادیار دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت مقاله: 1387/10/9 - تاریخ پذیرش نهایی: 1388/1/31)

چکیده

دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقض مفسران، بیانگر اختلاف نظری عجیب درباره مفهوم آیه «یخرج من بین الصلب و الترائب» است. این اختلاف نظرها را با توجه به ارتباط آیات و تعیین هدف این سوره می‌توان از بین برد؛ زیرا تنها در این صورت، بین مفهوم آیات پنجم تا هفتم این سوره، با مفهوم آیه هشتم، ارتباط معنایی مطلوبی برقرار می‌شود.

کلیدواژه‌ها طارق، رجع، صلب، ترائب.

1- طرح مسأله

درباره آیه «یخرج من بین الصلب و الترائب» (الف) اکثر مفسران شیعی، مدعی شده‌اند که منظور خروج ماء دافق از میان پشت مرد و سینه زن یعنی صلب و ترائب است (طبرسی، 471/5؛ قرشی، 177/12) و در گستره‌ای وسیعتر - در همین راستا - بعضی از اهل تسنن این آیه را دلیلی بر اعجاز علمی قرآن دانسته و درباره آن به افراط گرویده‌اند (مراغی، 113/30)، اما وقوع خارجی و تحقیقات علمی نشان می‌دهد که دقق و جهندگی تنها به مرد اختصاص داشته، نطفه زن پس از جدایی از تخمدان، به آرامی به لوله رحم وارد می‌شود (نک: لانگمن، رویان شناسی پزشکی، ترجمه مسلم بهادری و عباس شکور، 30).

ب) بعضی دیگر سعی کرده‌اند آن را فقط به مرد و خروج منی از بین پشت و دو استخوان ران پا اختصاص دهند؛ اما علم لغت¹ - که سماعی است - چنین تفسیری را نمی‌پذیرد و به هر استخوان نرمی، «ترائب» اطلاق نمی‌کند.

چنان که می‌بینید، این دو اظهار نظر در مقایسه با یکدیگر و نیز با تحقیقات علمی و علم لغت، تعارض دارد؛ حال، با توجه به این پیش فرض مهم - یعنی لزوم هماهنگی و هم‌خوانی بین داده‌های تفسیر حقیقی قرآن و دریافتهای قطعی علم بشری^۲ (قانون نه فرضیه) - درباره این اظهارنظرهای متعارض بین دانشمندان علم جدید و لغت از یک طرف و مفسران قرآن از طرف دیگر، چه باید کرد؟ آیا این تعارض، ظاهری و قابل رفع است یا خیر؟

2- پیشینه بحث

2-1- مروری بر اظهار نظر مفسران

الف - بررسی دیدگاه‌های متقدمان از قبیل ابن عباس، ضحاک، عکرمه و مجاهد نشان می‌دهد که اکثر آنان، فاعل «یخرج» را «ماء» و منظور از «صلب و ترائب» را کمر مرد و سینه زن دانسته‌اند (نک: طبرسی، 471/5).

ب - بررسی تفاسیر شیعه نشان می‌دهد:

ب 1- تقریباً، اکثر مفسران، فاعل «یخرج» را «ماء» در نظر گرفته‌اند.

ایشان معمولاً، مقصود از «صلب» را استخوان مرد و منظور از «ترائب» را استخوانهای سینه زن دانسته‌اند و بر این اساس معتقدند، ماء دافق، از میان صلب مرد و استخوانهای سینه زن خارج می‌شود. مثلاً در بعضی تفاسیر آمده است: «آدمی از آب منی آفریده شده و آن آب، از پشت مرد و استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید» (نک: طبرسی، 471/5؛ ابو الفتوح رازی، 228/20)

ب 2- برخی از مفسران شیعه معتقدند، با توجه به صفت دافق، مقصود از صلب و ترائب استخوانهای مرد است و بحث درباره مجرای خروج منی است (طالقانی، 324/3).

1. توضیح بیشتر را در ص 47 پاورقی 1 ببینید.

1. در حقیقت، چون بین تفسیر حقیقی قرآن و در اینجا، قوانین علم تجربی (و نه فرضیه‌ها)، هیچگاه تعارض و تناقضی نخواهد بود، از این رو، در مورد این آیه، یا مفسران پیام الهی را به خوبی متوجه نشده‌اند و یا علم تجربی در این باره فقط فرضیه‌ای را عرضه کرده است (و نیز نک: عمیدزنجانی، 49).

2. برای اطلاع بیشتر رک:

www.m-narjes.org; porsojoo.com; farazesh.com; balagh.net; arb3.com; lakil.com.

ج - بررسی اهم تفاسیر اهل تسنن نیز بیانگر این است که عموم این مفسران، دیدگاههایی مشابه اکثر مفسران شیعه در این زمینه دارند.¹ هرچند فخررازی، به صورت احتمال به آبی که از پشت وسینه مرد خارج می شود نیز اشاره می کند (نک: فخر رازی، 120/31).

د - برخی از مفسرانی که معتقد به گرایش ادبی هستند، کلمات «صلب و ترائب» را در این آیه مجاز مرسل دانسته اند؛ به این معنا که به جای کلمات ذکر و انثی از صلب و ترائب استفاده شده است؛ زیرا چیزی به نام جزیی از آن نامیده شده است؛ مثلاً گفته می شود یک رأس گوسفند و مقصود یک گوسفند است. مرحوم طالقانی در نقد این نظر گفته است: «مجاز گرفتن صلب و ترائب موافق با سیاق و تعبیر آیه نیست و قرینه مجازی هم ندارد» (طالقانی، 331/3) از دیدگاه برخی دیگر، جمله «یخرج من بین الصلب و الترائب» صفت برای «ماء دافق» است؛ زیرا ضمیر لزوماً باید به نزدیکترین مرجع خود بازگردد. در نقد این سخن نیز باید گفت، این که ضمیر به نزدیکترین مرجع خود بازمی گردد، گرچه در بعضی مواقع سخنی درست است، اما کاربردی همیشگی و مطلق ندارد؛ ضرورت و قرینه به ما یاری می کند تا از این قاعده پیروی نکنیم، مثلاً در سوره عنکبوت آیه 26 آمده «و وهبنا له» ضمیر در له به ابراهیم برمی گردد، در حالی که لوط نزدیکتر است.

ه - در برخی از تفاسیرها با گرایش علمی، به مغز سر آدمی به عنوان مرکز ادراکات اشاره شده و با ربط دادن تحریک جنسی به نخاع، گفته شده است «مقصود از صلب، مرد و از ترائب، زن است» (نک: طنطاوی، 355/15؛ عاملی، 537/8؛ طالقانی، 331/3) همچنین آلوسی در روح المعانی، به تأثیر نخاع در پیدایش نطفه اشاره کرده و در پایان، صلب را به نخاع و ترائب را به قلب و کبد ربط داده است (نک: آلوسی، 309/15) طالقانی در نقد این دیدگاه گفته است که بیان و توضیح این مفسر معاصر درباره وحدت ماء با وصف دافق و یخرج جور در نمی آید (طالقانی، 331/3). مراغی نیز به گمان خود در تفسیرش ذیل آیه، از بعضی اطباء، توجیهی دقیق و علمی برای آیه نقل کرده است.

1. زمخشری، 735/4؛ بیضاوی، 3/1؛ قرطبی، 4/20؛ ابن کثیر، 499/4؛ طبری، 141/30؛ سیوطی، 475/8؛ ثعالی، 402/4؛ بغوی، 473/4؛ شوکانی، 419/5؛ زاد المسیر، 82/9؛ محلی و سیوطی، 802/1؛ نسفی، 331/4 و المصری (815 هـ ق)، 458/1.

46

از دید وی، آیه، اشاره به نکته‌ای علمی دارد که در عصر نزول از همه پنهان بوده است. وی با طرح نتایج مطالعات دانشمندان جنین‌شناسی و تعیین جای جنین در مجاورت کلیه‌ها [در ابتدای امر] که تقریباً وسط ستون فقرات، در میان پشت (صلب) بوده و بعداً به تدریج پایین آمده و میان پایین‌ترین دنده‌های انسان (ترائب) قرار گرفته است، سعی دارد تعبیر قرآن را دلیلی بر اعجاز علمی آن برشمارد (مراغی، 13/3؛ برای ملاحظه نقد این مطلب، نک: مکارم شیرازی، 366/26).

2-2- دسته بندی اظهارنظرها و نقد و بررسی

دیدگاه‌های مختلف مفسران را درباره این آیه، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف - اکثر قریب به اتفاق مفسران و مترجمان، فاعل «یخرج» را «هو» که به «ماء دافق» برمی‌گردد و «صلب» و «ترائب» را به معنای استخوان مرد و زن در نظر گرفته‌اند. از دید ایشان آیه در صدد تبیین نقش زن و مرد در تکوین نطفه انسانی است. در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: دقق یا جهیدن، فقط در نطفه مرد است. تحقیقات علمی اثبات کرده است که نطفه زن، پس از گذشت پنج روز از عادت ماهانه، از تخمدان زن جدا شده، در لوله رحم قرار می‌گیرد. اگر در این مدت مقاربت روی دهد، نطفه مرد خودش را به نطفه زن می‌رساند و این کار منشأ ایجاد فرزند می‌شود [وگرنه، امتزاجی رخ نمی‌دهد] بدیهی است براین اساس، ماء دافق هیچ ربطی به زن نمی‌یابد و چیزی که از زنان خارج می‌شود (اوول، اووم) جهش ندارد (رضایی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، 445).

به تعبیر دیگر، چون این مفسران، پیش فرض مداخله زن و مرد را در تکوین نطفه انسانی در ذهن داشته و در مقام اثبات آن بوده‌اند، از این رو، صلب را به مرد و ترائب را به زن اختصاص داده‌اند؛ حال آنکه، صفت دقق یعنی جهندگی را نمی‌توان به زن نسبت داد. ضمن اینکه ایشان از برقراری ارتباط بین آیات ششم و هفتم با پیام‌های اصلی سوره، غفلت ورزیده‌اند و بررسی اهداف سوره و ارتباط آیات، نقشی در نقد و بررسی‌ها-یشان نداشته است.

ب - معتقدان به اعجاز علمی

بر نظریه برخی از معتقدان به تفسیر براساس گرایش علمی که مدعی اند جنین ابتدا در مجاورت کلیه‌ها بوده سپس به تدریج پایین آمده، این اشکال وارد است که قرآن می‌گوید: آب جهنده از میان صلب و ترائب خارج می‌شود؛ یعنی هنگام خروج، آب از میان

این دو می‌گذرد؛ در حالی که طبق تفسیر مراغی، در حال خروج آب، نطفه چنین وضعیتی ندارد؛ بلکه دستگاه نطفه ساز در آن موقعی که خود در شکم مادر بود، میان صلب و ترائب قرار گرفته است. مهمترین اشکال بر نظریه مراغی این است که در آن زمان، یعنی حالت جنینی، ماء دافق خارج نمی‌شود و خروج ماء دافق در دوره جنینی معنا ندارد و وقتی این خروج معنی پیدا می‌کند، دستگاه نطفه ساز در آن جا نیست. به علاوه که تفسیر ترائب به آخرین دنده پائین، خالی از بحث و گفتگو نیست.

ج - نظریه سوم

طرفداران این نظریه درصددند خروج ماء دافق و صلب و ترائب را به مرد نسبت دهند. مرحوم طالقانی سعی داشته با استناد به عبور مجرای ماء دافق از یک حلقه استخوان نرم شبیه ترائب - اما در مرد - آیه را تفسیر کند (نک: طالقانی، 331/3)؛ اما توجه نداشت که این کار در حقیقت، نوعی تحمیل بر لغت است. زیرا در لغت این نکته وجود ندارد. وی - قریب به این مضمون - گوید: «عربها، اگر می‌دانستند، این استخوانها را نیز ترائب می‌گفتند.» (نک: همان) اما این توجیه، صحیح نیست؛ زیرا در حقیقت، عرب این کار را نکرده است و این جمله شرطی، محقق‌الوقوع نیست و لغت سماعی بوده و محتاج وضع قوم عرب است و نمی‌توان به هر استخوان نرمی در مرد، ترائب¹ را اطلاق کرد. از قدما، فخررازی به صورت احتمال به آبی که از پشت و سینه مرد خارج می‌شود، اشاره می‌کند؛ ولی این مطلب، توجیه علمی و مقبول ندارد (نک: رضایی، 449/2). بعضی دیگر، مدعی شده‌اند، منی از پشت و پیش روی مرد خارج می‌شود و عمده‌ترین عامل پیدایش آن، نخاع شوکی می‌باشد که در پشت مرد واقع است؛ این سخن نیز

1. توضیح اینکه، وقتی واژه‌های کاربردی و اشتقاقیات گوناگون زبان عربی را بررسی می‌کنیم، می‌توانیم از میان آنها به ریشه و معنایی واحد دست یابیم؛ مثلاً: بررسی جثه به معنی سپر، جنت: باغ، جنین و ... به ما نشان می‌دهد که ریشه مشترک در همه این کاربردها پوشیدگی است؛ اما آیا می‌توان بر این اساس به مرورید در صدف، زن در حجاب، معده و روده در بدن و پول در کیف و ... که همگی پوشیده هستند، این کلمه و مشتقات آن را جاری کرد؟ مسلماً خیر، لغت سماعی است و نمی‌توان لغت سازی کرد؛ بر همین اساس، گرچه اصل لغت ترائب نرمی است، اما نمی‌توان آن را تسری داد و یا گرچه، اصل لغت ترب به چیزهای جفت و مساوی در بدن اطلاق شده، اما نمی‌توان برای دو استخوان ران یا نیز ترائب به کار برد؛ از این رو، این سخن دکتر دیاب و دکتر قرقوز (طب در قرآن، 32) که می‌گویند: «اکنون که میدان معنا تا این حد گسترده است، پس می‌توان آن را به کار برد» یک خطای فاحش است؛ زیرا در لغت می‌توان اصلی را بیرون کشید و در مورد کاربردهای موجود براساس آن تحلیل کرد؛ اما نمی‌توان براساس آن اصل، لغت سازی کرد و در موارد مشابه به کاربرد. بدیهی است این ویژگی، به ذات لغت و لغت سازی ربط داشته و قابل اجتهاد نیست.

درست نیست؛ زیرا مکان عامل پیدایش با مکان خروج ماء متفاوت است و ماء در حقیقت از بین استخوانهای عانه و خاصره خارج می شود (نک: مکارم شیرازی، 367/26).

3- اینک چه باید کرد؟

چنان که دیدید اختلاف نظرها بسیار است. هر مفسری، با استناد به دلایلی، سعی دارد نشان دهد نظرش درست است. در این میان برای پایان دادن به اختلاف نظرها و تعیین فصل الخطاب و سخن نهایی چه باید کرد؟

3-1- راه حلی برای از بین بردن اختلافات

حقیقت این است که این اختلاف نظرها، از عدم برقراری ارتباط بین آیات این سوره نشأت گرفته است؛ بنابراین، اختلاف نظر در مورد آیات (اجزا) را فقط در پرتو بررسی جمعی و کلی سوره (کل) و با توجه به هدف اصلی سوره، می توان برطرف کرد و بررسی رابطه آیات به مثابه سنگ محکی است که به وسیله آن می توان سره را از ناسره گشود. در راستای اجرای این توصیه و دستیابی به راه حل نهایی، از دو زاویه اجمالی و تفصیلی به بررسی می پردازیم.

3-1-1- بررسی اجمالی

با استفاده از تبیین هدف اصلی و ارتباط آیات در پاسخ به سوالات اصلی تحقیق، اجمالا می گوئیم: مقصود از صلب و ترائب، کل بدن انسان [اینجا زن] و فضای لازم برای جنین است و بر این اساس فاعل یخرج، «هو» است که به انسان برمی گردد (یخرج الانسان من بین الصلب و الترائب).

بدین ترتیب آیه در مقام تبیین خروج جنین از رحم زن است¹ و خداوند با عرضه مثالی محسوس و ملموس از رجع دنیوی یعنی تولد انسان و خروج از رحم مادر می خواهد توجه او را به رجع نهایی و خروج از قبر و ورود به صحنه قیامت جلب کند. نظیر خروج از خاکهای نرم و سنگهای سخت قبر.

به عبارت دیگر، چون هدف اصلی این سوره در آیات 8 تا 10، تذکر به رجع نهایی و خروج انسان از دنیا و ورود به آخرت که امری غیر محسوس است، بیان شده، از این رو، به دو رجع محسوس اشاره کرده است؛ یکی، پیش از آن؛ یعنی در آیات 5 تا 7 که همان

1. برخی بدون دلیل، این احتمال را ضعیف دانسته اند (رضایی، 449/2).

تولد و خروج از رحم مادر (انفسی) است و دیگری بعد از آن در آیات 11 تا 14 که همان رجع آسمانی و زمین (آفاقی) است تا بدین وسیله، باور آن امر نامحسوس را آسان گرداند.¹

3-1-2 بررسی تفصیلی

با توجه به پیام و هدف اصلی این سوره، یعنی القای مفهوم رجع² و بازگشت نفس، می‌توان بررسی آیات هفده گانه این سوره را به دو دسته الف - آیات اول تا چهارم (حفظ نفس) ب - آیات پنجم تا هفدهم (رجع نفس)، تقسیم کرد:

الف - بررسی آیات اول تا چهارم؛ حفظ نفس

(والسما و الطارق) (و ما ادرئک ما الطارق) (النجم الثاقب) (ان کل نفس لما علیها حافظ) خداوند، چون می‌خواهد قطعیت و اهمیت این مسأله را - یعنی هیچ نفسی وجود ندارد مگر اینکه حافظی دارد و بر هر نفسی حافظی گماشته شده است - بیان کند، آن را با سوگند³ مؤکد کرده است.

پیام اصلی آیات چهارگانه این است که نفس انسانی محفوظ مانده، معدوم نشده، باقی است و برگشت دارد و خدایی که توان حفظ آسمانها را - چنانکه می‌بینید - دارد، می‌تواند نفس انسانی را نیز با همه تغییراتش، حفظ کند. میان آسمانها و طارق از یک-سو و نفوس بشری از سوی دیگر، از دیدگاه تفسیری رابطه حفظ وجود دارد. یعنی خداوندی که آسمان را به پا کرده و اجرام سماوی را در مدارهای خود به حرکت درآورده و آسمان را از زائل شدن حفظ کرده «انا زینا السماء الدنيا بزینة الکواکب، و حفظا من کل شیطان مارد» (صافات/6 و 7)، «کل فی فلک یسبحون» (یس/40) و نیز همان خدایی که آسمانها و زمین را باز کرده «ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما» (انبیاء/30) و آن را توسعه بخشیده «والسما بنیناها بایید و انا لموسعون» (ذاریات/47) به نحوی که هیچ گاه این اجرام به هم نخورده و هر یک در مدار خویش می‌چرخد،

1. این تقسیم‌بندی به آفاقی و انفسی، با الهام از «سنریم آياتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» صورت گرفته است.

2. رجع به معنی برگشت (لازم) و بازگرداندن (متعدی) است. قرآن خود پیام رجع را (آیات 8 تا 10) منتقل کرده و با این کار به حقانیت خود نیز اشاره کرده است. برای اطلاع بیشتر درباره رجع نک: خلیل بن احمد، 225/1، ابن منظور، 114/8، طریحی، 333/4.

3. در زندگی بشری نیز از سوگند برای چیزهای مهم استفاده می‌شود. زیرا این امور با سوگند تأکید می‌شود.

50

همان خدا می‌تواند نفوس را حفظ کند. این حفظ، توسط نیروهای الهی انجام می‌شود «و یرسل علیکم حفظه» (انعام/61)، «لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (رعد/11) این حفظ هم در این دنیا، درباره اعمال و هم در آن دنیا است؛ حفظ اعمال توسط جنود الهی انجام می‌شود «ان علیکم لحافظین، کراما کاتبین، یعلمون ما تفعلون» (انفطار/10 تا 12) حفظ الهی، مکانیزمی دارد که با نیروهای الهی مثلاً ملائکه امکان پذیر می‌گردد. این نفس، در قیامت نیز بازگشت دارد. چون نفس دائماً در حال تغییر است؛ تغییراتش که تابع اعمال است نیز حفظ می‌شود. هم موجودیت نفس و هم عملکرد نفس هر دو محفوظ می‌ماند و بین این دو فرقی نیست.

ب - بررسی آیات پنجم تا هفدهم؛ رجع نفس

این مجموعه از آیات را به دلیل رجع نفس و عملکرد مخالفان در قبال آن، می‌توان به دو دسته

ب - 1 - آیات پنجم تا چهاردهم

ب - 2 - آیات پانزدهم تا هفدهم، تقسیم کرد:

ب - 1 - بررسی آیات پنجم تا چهاردهم

این مجموعه از آیات را به دلیل رابطه مصداقی و نمونه‌ای آیات پنجم تا هفتم و یازدهم تا چهاردهم، برای پیام اصلی سوره، یعنی آیات هشتم تا دهم، با توجه به آفاقی و انفسی بودن نمونه‌ها، به سه دسته ذیل تقسیم می‌کنیم:

1- بررسی آیات پنجم تا هفتم: (رجع محسوس تر و ملموس تر دنیوی «انفسی»، تولد)

2- بررسی آیات هشتم تا دهم: (رجع نهایی، بعث و سر برآوردن از قبرها)

3- بررسی آیات یازدهم تا چهاردهم: (رجع محسوس دنیوی، «آفاقی»، آسمان و

زمین).

1- بررسی آیات پنجم تا هفتم

در این مجموعه از آیات، خداوند نمونه‌ای از رجعی ملموس و محسوس را متذکر شده است. برای تبیین این رجع، خداوند حکیم از تقابل واژه‌های صلب و ترائب استفاده،

و فضایی^۱ خاص را ترسیم کرده است؛ این فضا، یعنی فضایی که استخوانهای زن آن را می‌سازد، محلی برای جنین انسان و خروج از آن است. به تعبیر دیگر، چون یکی از معانی ذکر شده برای صلب و ترائب، معنی پشت و جلو است، لذا با توجه به این معنا، جنین و انسان از فضایی که استخوانهای جلو و عقب زن می‌سازد، خارج می‌شود.

با این نگاه^۲، آیه «خلق من ماء دافق» به دلیل جهندگی ماء، مربوط به مرد و اشاره به مرحله رفت و آیه «یخرج من بین الصلب و الترائب» مربوط به زن و اشاره به مرحله بازگشت دارد. در «خلق من ماء دافق» انسان از طریق آلت (اسپرم) به فضای رحم وارد می‌شود و در دومی یعنی «یخرج من بین الصلب و الترائب» مرحله خروج از فضای رحم تصویر می‌شود. این دو جمعاً رفت و برگشتی محسوس را ترسیم می‌کنند که به مدد آن می‌توان «انه علی رجعه لقادر» را که امری نامحسوس است، نتیجه گرفت. بدین ترتیب، خداوند در سوره طارق مثالی را از رجوع می‌زند که همیشه پیرامون انسان اتفاق می‌افتد و منجر به تولد او در این نشئه و جو دنیوی می‌شود. خروج فرد از رحم، مثالی است برای خروج فرد از قبر.

از آن جا که خروج انسان به صورت جنین از رحم مادر، بعد از ورود به صورت نطفه به همان رحم، در حقیقت یک رجوع تمام و کمال است، لذا خداوند برای ما از این رجوع محسوس و ملموس که بارها در پیرامون ما واقع شده و می‌شود مثال می‌زند تا به این وسیله رجوع نهایی را که فعلاً قابل درک و تجربه نیست و فقط یکبار صورت خواهد پذیرفت، قابل درک سازد. ممکن است گفته شود: اگر مقصود از «یخرج من بین الصلب و الترائب» خروج جنین از رحم مادر است، چرا از کلمه «بطون» مثل «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً» استفاده نکرد و چه نیازی به استفاده از «صلب و ترائب» بود؟ در پاسخ باید گفت: چون خروج انسان از قبر، از میان خاک نرم و سنگهای سخت

1. طباطبائی، 431/20؛ مکارم شیرازی، 359/26 ترائب را استخوانهای جلوی بدن و صلب را پشت گرفته. مجموع اینها، فضایی را می‌سازد که فضای بدن انسان است. قابل ذکر است خود علامه وارد بحث فاعل «یخرج» که انسان یا ماء دافق است، نشده؛ اما مترجم آن، به اشتباه و با ذهنیت خود، فاعل را ماء دافق گرفته است (ترجمه تفسیر المیزان، ذیل آیه)، البته ارجاع به تفسیر مراغی در باورقی توسط علامه، می‌تواند نشانه نوعی تایید بر فاعل بودن «ماء دافق» از نظر وی باشد؛ گرچه که تصریحی در این زمینه نشده است.

2. در کل قرآن، دافق فقط یک بار و همین جا به کار رفته است.

صورت می‌گیرد، از این رو از واژه‌های «صلب و ترائب» استفاده شد تا با خروج از قبر متناسب باشد.

2- بررسی آیات هشتم تا دهم

چنانکه ملاحظه شد، در بررسی آیات مقدماتی، یعنی آیات اول تا چهارم، به این نتیجه رسیدیم که خداوند نفس را حفظ می‌کند. سپس، در بررسی آیات پنجم تا هفتم، دیدیم که خداوند برای انسان از رجعی محسوس، یعنی تولد او نمونه و مثال آورده است. اینک جای طرح این سؤال ضروری است که خداوند چرا نفس را حفظ می‌کند و چرا چنین مثالی عرضه می‌کند؟

در این مجموعه از آیات یعنی آیات هشتم تا دهم که پیام اصلی این سوره نیز منعکس شده، پاسخ به این سؤالات نیز عرضه شده است؛ یعنی خداوند بدین وسیله می‌خواهد قدرت خود را در خارج کردن نفوس از قبرها و نیز حاضر کردن در نشئه دیگر، یادآوری کند؛ از آن رو که انسان در دنیا موجودی مختار بوده، در حقیقت پس از خروج از قبر، نوعی مواجهه با سعی و ثمره اعمال خود دارد (و ان لیس للانسان الا ما سعی) (نجم/39)، لذا در ادامه می‌فرماید: (یوم تبلی السرائر) تا نشان دهد، سرائر همان اعمال اوست.

3- بررسی آیات یازدهم تا چهاردهم

در این مجموعه از آیات، با الهام از آیه «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» می‌توان گفت که آیات پنجم تا هفتم، رجعی دنیوی، اما انفسی و آیات یازدهم تا چهاردهم رجعی دنیوی، اما آفاقی را به نمایش می‌گذارند. ضمن این که آیات هشتم تا دهم به رجع نهایی ربط دارد.¹

ب - 2 - بررسی آیات پانزدهم تا هفدهم

1. «و السماء ذات الرجع» را بعضی به معنی باران و بعضی احساس طلوع و غروب ستارگان و بعضی رجع ستارگان در مدارها گرفته‌اند که نظر اخیر، نظری جامع و بیانگر نوعی اعجاز علمی است؛ «ذات الصدع» را نیز بعضی، شکافتن زمین و رویش گیاهان و بعضی خاصیت ماده و شکستن اتم و هسته آن در نظر گرفته‌اند که این نظریه اخیر نیز شبیه مورد فوق، بیانگر نوعی اعجاز علمی است.

دسته دوم آیات، یعنی آیات پانزدهم تا هفدهم، به عکس‌العمل مخالفان در برابر قرآن، یعنی مکر و کید آنان و نیز مکر متقابل الهی و سنت تمهیل و امهال¹، به عنوان بازگشت مکر آنان، اختصاص دارد.

بدین ترتیب، چون در سرتاسر این سوره، رجع، نقشی محوری ایفا می‌کند، از این رو به راحتی می‌توان فاعل «یخرج» را «انسان» گرفت و «خلق من ماء دافق» را به رفت (ورود) انسان به صورت نطفه به رحم زن) و «یخرج من بین الصلب و الترائب» را به رجع و برگشت انسان یعنی خروج جنین از رحم زن ربط داد. براین اساس، آیات 6 و 7 نمونه-ای از رجعی هستند که پیام اصلی سوره، یعنی آیه هشتم بر آن تکیه دارد.

4- نتیجه

چنان که دیدیم، اختلاف‌نظرهای متفاوت و گاه متعارض و متناقض درباره خروج ماء دافق از میان صلب و ترائب، محتاج سنگ محک و الگویی بود تا به وسیله آن بتوان سره را از ناسره گشود. تعیین هدف اصلی سوره طارق، یعنی تذکر به رجع، این امکان را ایجاد کرد تا به وسیله آن اختلاف‌نظر مفسران پایان پذیرد. زیرا لزوم نمونه قرار گرفتن «یخرج من بین الصلب و الترائب»، برای فهم رجع نهایی، راهنمایی شد تا مقصود از صلب و ترائب، فقط استخوانهای پشت و جلوی زن باشد.

فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415 هـ. ق؛

2. پس به کافران مهلت بده اندکی، منظور از اندک، حیات دنیاست «نمتعهم قليلاً ثم نضطرهم الى عذاب غلیظ» (لقمان/24)، تمهیل و امهال بمعنی مهلت دادن است. تمهیل از باب تفعیل به معنی تدریج است اما امهال از باب افعال ناگهانی بودن را می‌رساند. در اینجا نکته لطیفی وجود دارد که در تفسیر قمی آمده است: «امهلهم رویداً» یعنی به آنها تا قیام قائم مهلت بده (قمی، 416/2). زمخشری در کشاف و مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان، استفاده از امهال را به عنوان تاکید و سعی در عدم تکرار دانسته‌اند (نک: زمخشری، 737/4 و طبرسی، 716/10) روید به معنی اندک است، اما در ماده لغت آن، رفت و آمد و تلاش برای انجام کاری با ملایمت نیز ذکر شده است (نک: ابن منظور، 190/3) بر این اساس، تاکید سومی به میان می‌آید. زیرا تمهیل و امهال دارای معنی آرامش و عجله نکردن نیز می‌باشد.

- 54
3. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، دار الکتب العربی، بیروت، 1422 هـ. ق؛
4. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1419 هـ. ق؛
5. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی بیروت، 1405 هـ. ق؛
6. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان*، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، 1408 هـ. ق؛
7. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 هـ. ق؛
8. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418 هـ. ق؛
9. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1418 هـ. ق؛
10. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، انتشارات هجرت، قم، 1410 هـ. ق؛
11. دیاب، عبدالحمید، *طب در قرآن*، ترجمه احمد قرقوز و علی چراغی، انتشارات حفظی، تهران، بی تا؛
12. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، کتاب مبین، قم، 1381؛
13. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت، 1407 هـ. ق؛
14. سدler، توماس، *رویان شناسی پزشکی لانگمن*، ترجمه مسلم بهادری و عباس شکوری، انتشارات چهر، 1383؛
15. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1404 هـ. ق؛
16. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدر*، دار ابن کثیر، دار الکتب الطیب، دمشق، بیروت، 1414 هـ. ق؛
17. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1362؛
18. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم 1417 هـ. ق؛
19. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372؛

20. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، 1412 هـ.ق؛
21. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، 1375؛
22. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی تا؛
23. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، انتشارات صدوق، تهران، 1360؛
24. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1366؛
25. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420 هـ.ق؛
26. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، 1377؛
27. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1364؛
28. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دار الکتب، قم، 1367؛
29. محلی، جلال الدین / جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، 1416 هـ.ق؛
30. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر مراغی، دارالفکر، 2001؛
31. مصری، ابن هائم شهاب الدین احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، دار الغرب الإسلامی، بیروت، 1423 هـ.ق؛
32. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1366؛
33. نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد، تفسیر نسفی، انتشارات سروش، تهران، 1367.

Bibliography

1. *The Holy Quran*;
2. 'Alusi, Sayyid Mahmud, *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim*, Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Beirut, 1415A.H;
3. Ibn Kathir, Ismail, *Tafsir al-Quran al-Azim*, Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Beirut, 1419A.H;
4. Ibn Manzur, Muhammad, *Lisan, al-'Arab*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut, 1405A.H;
5. Baydawi, Abdullah, *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut, 1418A.H;
6. Tha'alibi, Abd al-Rahman, *Jawahir al-Hisan fi Tafsir al-Quran*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut, 1418A.H;

-
7. Farahidi, Khalil ibn Ahmad, *al-'Ayn*, Hijra publications, Qum, ⁵⁶ 1410A.H;
 8. Zamakhshari, Mahmud, *al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut, 1407A.H;
 9. Suyuti, Jalal al-Din, *al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*, Kitabkhaneh Ayatullah Mar'ashi, Qum, 1404A.H;
 10. Shawkani, Muhammad ibn Ali, *Fath al-Qadir*, Dar ibn Kathir, Beirut, 1414 A.H;
 11. Tabrisi, Fadl ibn Hasan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Nasir Khusrow Publications, Tehran, 1993;
 12. Tabari, Abu Jafar, *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Dar al-Marifa, Beirut, 1412 A.H;
 13. Turayhi, Fakhr al-Din, *Majma' al-Bahrayn*, Murtadawi publications, Tehran, 1996;
 14. Tantawi, Sayyid Muhammad, *al-Tafsir al-Wasit li'l Quran al-Karim*, n.d;
 15. Fakhr al-Razi, Abu Abdullah, *Mafatih al-Ghayb*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut, 1420 A.H.